

شخصیت‌پردازی در مجموعه «قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن» اثر مهدی آذریزدی

سودابه کشاورزی*

عسکر سیادت**

چکیده

داستان‌نویسی برای کودکان و نوجوانان با داستان‌پردازی بزرگسالان متفاوت است. هر چه سن و تجربه‌ی کودک و نوجوان کمتر باشد، میزان کاربرد عنصرهای داستانی محدودیت بیشتری دارد. این مسئله، داستان‌نویسی برای کودکان و نوجوانان را دشوار می‌کند. یک از عناصر مهم داستان‌نویسی شخصیت‌پردازی است و توانایی نویسنده در تکامل و پرورش هر چه بهتر شخصیت‌ها نقش زیادی در جذب مخاطبان دارد. این جستار با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و تحلیل عنصر داستانی شخصیت در مجموعه داستانی «قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن» می‌پردازد. هدف این پژوهش، بررسی شیوه‌های شخصیت‌پردازی در مجموعه داستانی ذکر شده و سنجیدن آن با معیارهای شخصیت‌پردازی در داستان‌های کودکان است. نتایج این بررسی نشان می‌دهند که بسیاری از معیارهای شخصیت‌پردازی داستان کودکان از سوی مهدی آذریزدی در بازنویسی داستان‌های کهن برای کودکان رعایت شده است.

واژگان کلیدی: داستان، شخصیت‌پردازی، کودک، قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن.

Email: sodabekshavarzi@gmail.com

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

Email: as.seyadat@gmail.com

** دبیر زبان و ادبیات فارسی تهران(نویسنده‌ی مسئول)

تاریخ دریافت: 97/9/4؛ تاریخ پذیرش: 97/11/26

1) مقدمه

ادبیات کودکان یکی از گونه‌های ادبیات داستانی و ابزار مهم و تأثیرگذار در شکل‌گیری شخصیت کودکان به شمار می‌آید که در شخصیت و جهان‌بینی کودک اثر زیادی دارد در واقع، سازنده‌ی آرزوها و آرمان‌های وی و ابزاری مؤثر در انتقال مفاهیم و اطلاعات به اوست. کودک از طریق داستان و به خصوص کتاب داستان است که با اجتماع، هنجارها و با نقش‌های آشنا می‌شود.

شخصیت و شخصیت‌پردازی به عنوان یکی از عناصر ساختاری داستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به گونه‌ای که می‌توان گفت: «عامل شخصیت یکی از عناصر عینیت‌دهنده به زندگی اجتماعی قصه است، و شاید به همین دلیل است که آندره ژید با تأکید گفته‌است که: هرگز عقیده‌ای را مگو، مگر از طریق شخصیت» (براهنی، 1368: 246). نویسنده با خلق یک شخصیت در داستان، گویی به آفرینش انسانی می‌پردازد که می‌تواند آزادانه یا تحت کنترل، در ماجراهای داستان حضور پیدا کند و تأثیرگذار باشد؛ یعنی شخصیت‌ها به نوعی پایه‌ها و اساس یک اثر ادبی هستند.

ویژگی‌های شخصیت‌های داستانی گاهی آشکارا (مستقیم) و گاهی نیز با وصف گفتار و رفتارشان (غیرمستقیم) بیان می‌شوند. معرفی شخصیت به شیوه مستقیم یا «شخصیت‌سازی یعنی ارائه نسبتاً دقیق و صفات یک فرد، بدون این‌که بخواهیم بگوئیم این فرد در این داستان خاص چه کرده، چه گفته و چه به سرش آمده است، شخصیت‌سازی یعنی ارائه تعریفی ایستا از یک فرد، مثل درست کردن مجسمه او» (حجوانی، 1380: 72). روش مستقیم نیز «بیان کردن ویژگی‌های شخصیت از طریق عمل شخصیت با شرح و تفسیر یا بدون آن است. این روش عرضه کردن شخصیت‌ها جزء ضروری روش نمایشی است، زیرا ما از اعمال و رفتار شخصیت-هاست که آن را می‌شناسیم» (میرصادقی، 1367: 189).

هر چند عناصر داستان کودکان با بزرگسالان مشترک است، اما نحوه ارائه‌ی هر یک از این عناصر با توجه به سن مخاطب آن‌ها متفاوت است. شخصیت و شخصیت‌پردازی نیز از عناصر مهم داستان کودکان به شمار می‌آید و باید در گزینش آن نهایت دقت را به کار برد تا هدف داستان تحقق یابد؛ زیرا «دو عنصر عمده که در داستان‌های کودکان نقش گرانیگاه را بر عهده می‌گیرند، موضوع و شخصیت است» (محمدی، 1378: 66). یکی از نویسندگانی که در عرصه ادبیات کودک آثارش مورد اقبال کودکان و نوجوانان قرار گرفت مهدی آذریزدی است؛ از این‌رو در این مقاله به بررسی عنصر داستانی شخصیت در مجموعه‌ی داستانی «قصه‌های تازه از کتاب-های کهن» پرداخته می‌شود. مهم‌ترین پرسش‌های این پژوهش عبارتند از: عنصر داستانی

شخصیت در مجموعه‌ی داستانی «قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن» چه ویژگی‌هایی دارد؟ و آیا عنصر داستانی شخصیت در مجموعه‌ی داستانی مذکور متناسب با سن مخاطب کودک است؟ با جستجو در منابع کتابخانه‌ای بدین نتیجه رسیدیم که تنها پژوهش انجام شده در زمینه موضوع این مقاله، پایان‌نامه «بررسی عناصر داستانی در مجموعه‌های داستانی قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن و قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» است که به وسیله‌ی سودابه کشاورزی (1390)، نگارنده این مقاله، انجام شده است.

2) مهدی آذربیدی و آثارش

مهدی آذربیدی در اسفند 1300 در آبادی خرمشاه در حومه شهر یزد به دنیا آمد. خرمشاه از سکونت‌گاه‌های زرتشتیان یزد بود. نیاکان آذربیدی نیز از زرتشتیان نومسلمان بودند. او کودکی و نوجوانی را در این روستا گذراند. پدرش کشاورز و رعیت بود و از هفت-هشت سالگی به همراه پدر به کار کشاورزی و باغبانی پرداخت. محمدی درباره آذربیدی چنین می‌گوید: «آذربیدی خود زندگی ویژه‌ای داشت، از آموزش دبستان‌های جدید بی‌بهره بود و از آموزش در مکتب‌خانه‌ها هم سودی نبرد» (محمدی، 1380: 442). شهرت آذربیدی بیشتر به دلیل کتاب‌های او در زمینه ادبیات کودکان و نوجوانان است. «وی در سال 1336 با توجه به زمینه و مطالعات وسیع قبلی‌اش شروع به نوشتن داستان‌های گوناگون برای کودکان نمود و با انتخاب سبک مخصوص در زمینه - ی نگارش داستان‌هایش به صورت یکی از نویسندگان ورزیده و مطلع داستان‌های کودکان در ادبیات معاصر درآمده است. آثار آذربیدی عبارتند از: قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن، فرهنگ یزدی، دستور طبخ‌ی و خانه‌داری، لبخند، گریه‌ی ناقلا، شعر قند و عسل، مثنوی بچه‌ی خوب، خاله گوهر، فالگیر، مکتب‌خانه، قصه‌های ساده، گریه تنبل، چهل حدیث.

آثار وی موفقیت‌های ارزنده‌ای برای او به ارمغان آورد. «در سال 1342 برنده‌ی جایزه یونسکو شد و در سال 1345 جایزه سلطنتی کتاب سال را برد. هم‌چنین آثاری از او از سوی شورای کتاب کودک «کتاب برگزیده سال» شدند» (آذربیدی، 1388: 11). آذربیدی در نگارش کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» از شیوه بازنویسی استفاده کرده است. «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب تجربه‌ای نو در کار بازنویسی از متون ادبیات کلاسیک یا کهن ایران بود. او دو دهه، کار بازنویسی از این متون را ادامه داد و آن‌ها را به جایگاهی برجسته رساند و صدها هزار خواننده کودک و نوجوان با کتاب‌های او، با ادبیات کلاسیک آشنا شدند» (محمدی، 1380: 448-449).

محمدی مضامین بیشتر داستان‌های آذربیدی را اخلاقی می‌داند: «دیدگاه اخلاقی آذربیدی بر جنبه‌های کار او می‌چربید. او می‌خواست با ترویج این دیدگاه کودکانی آگاه و اخلاقی برای فردای جامعه خود بسازد» (همان: 449). وی بعد از چاپ مجموعه «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» کتاب «قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن» را نیز با روش بازنویسی از متون ادبی کهن منتشر کرد. مجموعه «قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن» در ده دفتر، داستان‌هایی از متون ادب فارسی حکایت می‌کند. خسته نظامی، سیاست‌نامه، جامع‌الحکایات و مقالات شمس از جمله این متن‌هاست.

3) شخصیت‌پردازی در داستان «خیر و شر»

در این بخش به بررسی عنصر داستانی شخصیت‌پردازی در 58 داستان کوتاه از مجموعه داستانی قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن پرداخته می‌شود. برای این کار، ابتدا داستان «خیر و شر» در جلد نخست از مجموعه داستانی مذکور بررسی و تحلیل می‌گردد، سپس برای پرهیز از طولانی شدن حجم مقاله نتایج حاصل از بررسی بقیه داستان‌ها به صورت داده‌های عددی ارائه می‌شود. شایان یاد است که داستان مذکور بازنویسی داستان خیر و شر از هفت پیکر نظامی است. خلاصه داستان «خیر و شر» به شرح زیر است:

بچه‌ها قبل از شروع بازی برای انتخاب رئیس قرعه انداختند قرعه به اسم شر افتاد؛ اما بچه‌ها شر را به عنوان رئیس بازی قبول نکردند و دوباره قرعه انداختند این بار قرعه به نام خیر افتاد. بچه‌ها از این که قرعه به نام خیر افتاد اظهار خشنودی کردند به همین دلیل شر نسبت به خیر کینه در دل گرفت و به او دشمنی می‌ورزید. روزی مطلع شد که خیر می‌خواهد از آن شهر برود او هم توشه‌ای مهیا کرد و همراه خیر رفت و در طول راه از آب و آذوقه خیر مصرف می‌کردند. بلافاصله بعد از تمام شدن ذخیره آب خیر، شر به او گفت به این زودی به آب نخواهیم رسید و بهتر است کمتر آب مصرف کنیم، خیر از بی‌آبی بی‌تاب شد و در آستانه مرگ قرار گرفت و هنگامی که دید شر حاضر نیست به او آب بدهد، دو گوه‌ری که با خود داشت را در کنار شر گذاشت و در ازای آن آب طلبید، خبثت و پلیدی شر موجب رد این تقاضا شد و دادن جرعه‌ای آب را مشروط به درآوردن چشم او کرد، خیر نابینایی را بر مرگ ترجیح داد و تسلیم او شد. شر، پس از درآوردن چشمان خیر، بدون این‌که به او آب بدهد به راه خود ادامه داد. در این هنگام، دختر کرد صحرانشینی که برای بردن آب از چشمه‌ای به آن نزدیکی آمده بود صدای ناله خیر را شنید و به یاری او می‌شتابد او را به خانه برد. پدر دختر کرد از وجود درختی شگفت در آن حوالی خبر می‌دهد که برگ‌های آن نابینایی و صرع را درمان می‌کنند. از عصاره برگ‌های آن درخت بر

چشم خیر نهادند او نیز پس از تحمل درد و رنج بینایی خود را به دست آورد، پس از آشکار شدن لیاقت و سزاواری خیر، کرد بزرگ او را به همسری دخترش برگزید. در ادامه داستان، خیر دختر پادشاه که به بیماری صرع مبتلا بود و دختر وزیر که نابینا بود را درمان کرد و مورد توجه و لطف پادشاه و وزیر قرار گرفت. شر نیز به دست یکی از کردهای دوستدار خیر کشته شد (آذریزدی، 1389، ج 1: 5-41).

1-2) شخصیت‌های اصلی

1-1-2) خیر

خیر، شخصیت اصلی و محوری داستان است که تمام ماجراها حول زندگی او اتفاق می‌افتد و در تمام صحنه‌های داستان حضور فیزیکی دارد. در نمونه زیر، عمل شخصیت‌سازی درباره قهرمان داستان (خیر) انجام می‌گیرد؛ بدین صورت که به شیوه مستقیم شخصیت قهرمان داستان (خیر) را به خواننده معرفی می‌کند: «این بار قرعه به نام «خیر» درآمد. «خیر» اسم یکی دیگر از بچه‌ها بود، و همه خوشحال شدند و برای او فریاد شوق کشیدند. «خیر» پسر خوبی بود و همه او را دوست می‌داشتند چونکه با تربیت بود، هرگز به کسی حرف بد نمی‌زد و در بازی بی‌انصافی نمی‌کرد و با همه مهربان بود و هیچ کس نمی‌توانست از کارهای «خیر» ایراد بگیرد» (همان: 6-7). بعد از این نویسنده به طریق شخصیت‌پردازی، شخصیت‌ها را به مخاطب معرفی می‌کند، خواننده از لابه‌لای کنش‌ها و گفتگوهای شخصیت به صداقت راوی در شخصیت‌سازی پی می‌برد؛ به عبارت روشن‌تر شخصیت‌پردازی در راستای شخصیت‌سازی راوی است.

باید توجه داشت که از نظر مطلق یا نسبی بودن شخصیت، در داستان کودک، شخصیت‌ها مطلق هستند؛ یعنی یا خوب هستند یا بد. مطلق بودن شخصیت‌ها در این نوع داستان‌ها به علت کوتاه بودن ساختار داستان و عدم امکان تشریح شخصیت‌ها می‌باشد. جدای از این امر، تجربه‌های روانشناسانه نیز بیانگر این موضوع است که کودکان سنین پایین، بیشتر مطلق‌گرا هستند و شخصیتی را که دارای دو قطب مثبت و منفی یا چند جنبه شخصیتی باشد، نمی‌توانند درک نمایند (محمدی، 1378: 202).

اگر از این منظر به اینداستان بنگریم، خواهیم دید که خوب بودن مطلق، برجسته‌ترین ویژگی درونی خیر است. بنابراین، خیر را می‌توان شخصیتی مطلق خواند؛ در نمونه زیر مهربانی خیر به شیوه غیرمستقیم به خواننده نشان داده می‌شود: «وقتی بچه‌ها از اوسا شدن خیر خوشحال شدند شر از زور حسودی رنگش سرخ شده بود و خیر هم این را فهمید و برای این که دل خوری پیدا نشود گفت: حالا من شر را به جای وردست و معاون خودم انتخاب می‌کنم و شر هم مطابق میل

همه بازی می‌کند» (همان: 7). بدین طریق نویسنده با گسترش شخصیت خیر ضمن ارائه فردیتی خاص برای او، مقاصد تربیتی خود را نیز در قالب شخصیتی مثبت و مقبول نیز به مخاطب منتقل می‌کند؛ مثلاً هنگامی که خیر متوجه می‌شود حاکم شرط گذاشته است هر کس دخترش را درمان کند با او ازدواج کند با وجود این که خیر کسی جز دختر کرد را به همسری نمی‌خواهد؛ اما برای نجات دادن دختر حاکم تلاش می‌کند و با وجود درمان کردن دختر پادشاه پیشنهاد ازدواج با دختر پادشاه را نمی‌پذیرد. این ماجرا نشان‌دهنده نوع دوستی خیر است.

در توضیح مطالب گفته شده می‌توان گفت پردازش شخصیتی مانند خیر در تربیت بهتر کودکان نقش به‌سزایی دارد؛ زیرا برخی از متخصصان معتقدند که کودکان، ذهن خلاق و خیال‌پردازی دارند و پس از شنیدن یک داستان، با وجود دنیای خیالی و جاندارپندارانه‌ای که دارند، تا چند روز، شخصیت مثبت و نیرومند آن را واقعی فرض نموده و با آن ارتباط برقرار می‌کنند و از وی الگو می‌گیرند (پاچیکو، 1363: 55-56).

از نظر تعداد ویژگی‌های توصیف شده باید گفت، ویژگی‌های ظاهری خیر در این داستان بیان نشده است و همین عامل می‌تواند موجب کاهش باورپذیری داستان شود؛ زیرا «تعریفی که راوی یا شخصیت‌های داستان از خصوصیات فیزیکی و ظاهری خود یا دیگر اشخاص داستان ارائه می‌دهند نیز می‌تواند به شناخت و باورپذیری هر چه بیشتر شخصیت‌ها بینجامد. با استفاده از این شیوه، علاوه بر پرداخت ظاهر شخصیت‌ها که موجب خاص شدن و هویت یافتن آنان به عنوان شخصیتی مستقل می‌شود، می‌تواند به شخصیت آنان عمق بخشید و عادت‌ها و رفتارهای آنان را آشکار کرد» (رشیدی و یحیایی، 1395: 96).

اما از سوی دیگر، ویژگی‌های درونی مانند نوع دوستی، وفاداری، درستکاری و سخاوتمندی بسیار ملموس هستند. نمایش این ویژگی‌ها همزمان با شخصیت‌پردازی، طرح داستان را نیز پیش می‌برد؛ چنانکه تجلی ابعاد شخصیتی خیر مصادف با بحران و نقطه‌ی اوج در پیرنگ داستان است. بنابراین در داستان میان عنصر شخصیت، درون‌مایه و پیرنگ پیوندی عمیق برقرار است؛ مثلاً گره‌گشایی داستان با درمان دختر حاکم و دختر وزیر توسط خیر همزمان است که در این مرحله خواننده نیز به نوع دوستی خیر پی می‌برد: «خیر به قصر حاکم رفت و آمادگی خود را برای درمان دخترش اعلام کرد حاکم نیز اجازه داد خیر دخترش را ببیند تا او را مداوا کند خیر به کمک برگ درخت «دارو برگ» دختر حاکم را شفا داد. در همان جا خیر شنید دختر وزیر نیز سالیان زیادی است که نابینا است و کسی نمی‌تواند او را درمان کند به سراغ خانه‌ی وزیر رفت و دختر وزیر را معالجه کرد» (آذریزدی، 1389: 32).

از نظر ایستا یا پویا بودن شخصیت باید گفت، خیر دارای ویژگی‌هایی است که همگی در «خوب بودن» خلاصه می‌شوند و تا پایان داستان این ویژگی در او بدون تغییر باقی می‌مانند. بنابراین خیر از نظر عناصر داستان، شخصیتی ایستا دارد. کودکان نیز به چنین شخصیت‌هایی علاقه بیشتری دارند. در ادبیات کهن ما، تحوّل آدم‌ها انفجاری است؛ چون آدم‌های قدیم بسیط و ساده بودند و دلش راحت می‌لرزیده است مثل انسان حسابگر و عاقل امروز نبوده، مثل کودک بوده و در حقیقت علت علاقه‌ی کودکان به افسانه‌ها این است که افسانه‌ها متعلق به دوران کودکی بشر هستند (حجوانی، 1386: 75).

اگر بخواهیم از منظر ساده یا پیچیده بودن شخصیت به این داستان بنگریم باید بگوییم که استفاده از شخصیت‌های پیچیده و ساده در داستان‌های کودکان و بزرگسالان دستورالعملی متفاوت دارد. سرمشقی در این زمینه معتقد است: «شخصیت‌های قصه‌های کودکان نباید بیش از اندازه پیچیده و مبهم باشند هر قدر در داستان‌های مدرن به پویایی، دگرگونی و کلاً نسبی‌گرایی در شخصیت‌پردازی تأکید می‌شود، در قصه کودک ماجرا برعکس داستان‌های بزرگسالان است و بهتر است شخصیت‌ها ایستا، ساده، یک‌بعدی و مطلق باشند» (سرمشقی، 1386: 74).

و در پایان باید گفت شیوه گفتگوی خیر در همه جا با شخصیت متین و مؤدب او متناسب است. به عنوان مثال، گفتگویش با خانواده کرد هنگامی که می‌خواهد از نزد آن‌ها برود بسیار مؤدبانه و قدرشناسانه است: «خیر گفت: از جان و دل متشکرم. مطلبی که می‌خواهم بگویم این است که من زنده شده‌ی شما هستم، خانواده شما مرا از مرگ و آوارگی و از نابینایی نجات داده‌ است. زبان من از شکرگزاری عاجز است و تا زنده‌ام با یاد شما زنده‌ام» (آذریزدی، 1389، ج 1: 27). این مطلب نیز نشان‌دهنده تناسب لحن و ویژگی‌های شخصیتی خیر است.

2-1-2) شر

این شخصیت، بعد از خیر، برجسته‌ترین شخصیت داستان است و چون شخصیت مقابل خیر است ضدقهرمان به شمار می‌رود. راوی در ابتدای داستان عمل شخصیت‌سازی را درباره‌ی شخصیت شر انجام می‌دهد و بارزترین ویژگی‌های اخلاقی او را بدین صورت به خواننده معرفی می‌کند: «شر نام یکی از بچه‌ها بود. بچه‌ها از شر راضی نبودند، چونکه او را می‌شناختند و بارها دیده بودند که هر وقت شر، اوسا می‌شود زورگویی می‌کند و زیر بار حرف حسابی نمی‌رود و می‌خواهد بزرگی به خرج دیگران بدهد» (آذریزدی، 1389، ج 1: 5).

راوی با توصیف بالا به خواننده فرصت نداده‌است که با ذهن نقاد خود موجودیت شخصیت شر را به واسطه کنش‌ها و دیالوگ‌هایش ارزیابی کند و در آغاز داستان طی عمل شخصیت‌سازی او

را معرفی می‌کند. نویسنده در ادامه داستان نیز ویژگی‌های شر را از طریق شخصیت‌پردازی برای مخاطب تشریح می‌کند. درحقیقت نویسنده ابتدا به شخصیت شر هویت بخشیده و سپس او را رها کرده تا در خلال رویدادها به نقش‌آفرینی پردازد و ضمن ارائه فردیتی برای خود طرح داستان را نیز پیش ببرد. بین عمل شخصیت‌پردازی و پیرنگ داستان پیوندی آشکار برقرار است اوج داستان؛ یعنی هنگامی که شر چشمان خیر را کور می‌کند مصادف با تجلی بارزترین ویژگی شر؛ یعنی بی‌رحم بودن اوست:

«من حاضرم دو گوهر دیده تو را بردارم و چشمت را کور کنم و آن وقت هر چه می‌خواهی آب بخور خیر نزدیک بود از تشنگی بیهوش شود، ناچار تن به قضا داد و به شر گفت: خود دانی و انصاف خودت، من که باور نمی‌کنم، ولی می‌خواهم زنده باشم، هرچه می‌کنی به من آب برسان، این هم چشم من... شر فرصت نداد حرف خیر تمام شود، پاره آهنی که در دست داشت به دو چشم خیر کشید و چشم‌های خیر پر از خون شد. خیر از درد چشم فریاد زد: آه خدایا و بیهوش بر زمین افتاد. شر خدا شناس هم لباس و جواهری که در کوله بار خیر بود برداشت و بی‌آنکه به او آب بدهد راه خود را گرفت و رفت» (همان: 15-16)

نویسنده توصیفی ظاهری از شر به خواننده ارائه نداده است؛ بلکه در آغاز داستان به شیوه‌های مستقیم و بعد از آن به صورت غیرمستقیم ویژگی‌های درونی شر را بیان می‌کند. از آنجائی که بد بودن شر از همان ابتدا بر خواننده آشکار می‌شود می‌توان شخصیت شر را شخصیتی ساده و به دور از پیچیدگی انگاشت.

از نظر مطلق یا نسبی بودن نیز باید گفت بدی مطلق خصلت شاخص شر است؛ بنابراین او نیز مانند خیر شخصیتی مطلق است که به دلیل تغییر ناپذیری شخصیتی ایستا نیز محسوب می‌شود. با توجه به این که اسم شر به معنی بدی است انتخاب این نام برای شخصیتی با این ویژگی باعث تبیین شدن این شخصیت در داستان می‌شود. «البته تمرکز بر یک بعد وجود شخصیت‌ها، از نکات مثبت این آثار است؛ زیرا مخاطب کودک و نوجوان نمی‌تواند با مسائل پیچیده و چندگانه ارتباط مناسبی برقرار کند و از روند روایت نتیجه دلخواه خود بگیرد؛ بنابراین تلاش نویسندگان این آثار در بیان یکی از ویژگی‌های صفاتی شخصیت‌ها و رفع معایب اخلاقی آن‌ها به شیوه غیرمستقیم قابل قبول و شایسته است» (نیری و مرتضایی، 1392: 144).

در این داستان، تناسب بین ویژگی شخصیت‌ها و لحن گفتگوی شر رعایت شده است. صحبت کردن شر متناسب با ویژگی‌های درونی او بی‌ادبانه است؛ مثلاً هنگامی که خیر به او می‌گوید من هم آب داشتم ولی هر دو از آن استفاده کردیم و تمام شد حالا اجازه بده من هم از آب تو بخورم به او چنین می‌گوید: «به من چه مربوط است داشتی که داشتی، نداشتی که

نداشتی. می‌خواستی حالا هم داشته باشی یعنی می‌گویی آب را بدهم تو بخوری و خودم از تشنگی بمیرم؟» (همان: 13).

2-2) شخصیت‌های فرعی

2-2-1) دختر کرد، کرد بزرگ و مادر دختر کرد

دختر کرد، کرد بزرگ و مادر دختر کرد، از شخصیت‌های فرعی داستان هستند و به همین ترتیب یاد شده، بیشترین نقش را به عنوان یاریگر قهرمان در داستان ایفا می‌کنند. ورود این شخصیت‌ها به داستان دلایل منطقی در پیشبرد داستان دارد. هنگامی که شر چشمان خیر را کور می‌کند دختر کرد برای آوردن آب از چاه به همان نزدیکی رفته بود صدای ناله خیر را می‌شنود او را به خانه می‌آورد، با کمک مادر دختر کرد و کرد بزرگ چشمان خیر به وسیله داروبرگ درمان می‌شود.

نویسنده در مورد این سه شخصیت برخلاف شخصیت خیر و شر که ابتدا به شیوه مستقیم خصوصیات درونی آن‌ها را معرفی می‌کند، بدون ذکر مستقیم صفات آن‌ها، «مهربانی» را به عنوان برجسته‌ترین ویژگی درونی این سه شخصیت به خواننده معرفی می‌کند. به عبارت دیگر، عمل شخصیت‌سازی در بطن عمل شخصیت‌پردازی صورت گرفته است و با گسترش شخصیت‌ها هم فردیتی خاص از آن‌ها ارائه شده و هم طرح داستان سیر طبیعی خود را دارد. خصوصیات ظاهری کرد بزرگ و مادر دختر کرد در داستان بیان نشده‌است؛ اما ویژگی‌های ظاهری دختر کرد هنگامی که کرد بزرگ به خیر پیشنهاد ازدواج با دخترش می‌دهد از زبان کرد بزرگ بیان می‌شود:

«بگذار بگویم که من این رنج را هم می‌توانم درمان کنم و می‌دانی که دختر من خوب، مهربان، خدمت دوست، پاکدل و باهوش است. زشت هم نیست اگر چه مانند دختران شهر زیبایی ساختگی ندارد اما زیبایی تنها هیچ دردی را درمان نمی‌کند و تا خوبی نباشد همه زیبایی‌های عالم به دو جو نمی‌ارزد» (همان: 28)

چنانکه از نقل قول بالا برمی‌آید، در این داستان دختر کرد از زبان پدرش با عبارت «زشت هم نیست» توصیف می‌شود. این در حالی است که نظامی، دختر کرد را از نظر ظاهر چنین توصیف کرده است:

کرد را بود دختری بجمال	لعبتی ترک چشم هندو خال
سروی آب از رگ جگر خورده	نازینی به‌ناز پرورده
انگبینی چو نقره از خامی	درجی از آبگینه‌ی شامی
رسن زلف تا بدامن بیش	کرده مد را رسن بگردن خویش

سحر خمره اش که بود از افسون هست بر فریب زمانه یافته دست
(همان: 148)

آذریزدی با حذف این توصیف‌ها علاوه بر این که به مخاطب می‌فهماند «صورت زیبا هیچ نیست»، موجب می‌شود تا مخاطب خردسال (به یزه دختران) بهتر با شخصیت دخترکرد احساس یگانگی و هم‌ذات‌پنداری کند تا بر این اساس که «هر کس دارای جمالات باشد صاحب کمالات نیز می‌شود» فاصله خود را با دخترکرد زیاد نبیند و برای کسب زیبایی‌های درونی مایوس نشود.

2-2-2) حاکم، وزیر، دختر حاکم و دختر وزیر

شخصیت‌های فرعی داستان هستند که در بخش پایانی در داستان حضور دارند. نویسنده با انتخاب نام حاکم و وزیر و یا دختر حاکم و دختر وزیر، شخصیت‌های خود را به شیوه غیرمستقیم به خواننده معرفی می‌کند. سپس طی عمل شخصیت‌پردازی ضمن پیش‌بردن پیرنگ داستان خصوصیات درونی شخصیت‌ها - یعنی «قدرشناسی» - را به خواننده نشان می‌دهد. حاکم در زمان بیماری دخترش شرط گذاشته بود هر کس دخترش را درمان کند او را به دامادی بپذیرد. وقتی خیر موفق می‌شود دختر حاکم را درمان کند حاکم به خیر پیشنهاد ازدواج با دخترش می‌دهد. این پیشنهاد خود نشان دهنده قدرشناس بودن حاکم است. نمونه‌ی زیر بیانگر این مطلب است:

«دختر حاکم داستان روزهای رنجوری و بیماری خود را از ندیمان شنید و روز بعد محرمانه به پدر پیغام داد و گفت: «ای پدر، شنیده‌ام که برای درمان بیماری من شرطها کرده بودی و به همان شرط چند نفر را آزرده ساختی. حالا که «خیر» مرا علاج کرده است انصاف این است که به شرط دیگر نیز عمل کنی تا مردم بدانند حاکم شهرشان باانصاف است و نگویند که چون به مراد خود رسید قدر خوبی را نشناخت. حاکم قبول کرد و گفت: «باید چنین باشد» [...] حاکم به خیر گفت: ای جوان خوب و بزرگوار! من برای درمان دختر خود شرطی داشتم که مردم برای رسیدن به آن سر و دست می‌شکستند، حالا تو با این کاری که کردی مستحق پاداش بزرگی هستی، تو اول گفتمی که مزد نمی‌خواهی و محض رضای خدا خوبی می‌کنی، اما من هم باید به قول خود عمل کنم و خود دختر هم می‌خواهد قدرشناس باشد، حالا چه می‌گویی؟ وزیر اجازه خواست که سخن بگوید و گفت: خیر، دختر مرا هم درمان کرده‌است و بر گردن من هم حق بزرگی دارد، من هم به هر چه خیر راضی شود و حاکم بپسندد باید تلافی کنم» (همان: 34-35).

چون خواننده می‌تواند به آسانی این شخصیت‌ها را بشناسد و به ویژگی‌های درونی آن‌ها پی‌برد؛ بنابراین شخصیت‌هایی ساده به شمار می‌روند و از آن‌جایی که تا پایان داستان از نظر اخلاقی دچار تحول نمی‌شوند شخصیت‌هایی ایستا هستند.

2-2-3) حاضران، خدمتکاران و پیرمرد

مجموعه حاضران در فضای داستان به عنوان شخصیت یا شخصیت‌های فرعی و پس‌زمینه‌ای محسوب می‌شوند: «خیر در محضر حاکم و حاضران به شر گفت: بیا جلو نام و شغل خودت را بگو» (همان: 38). به همین شکل، خدمتکاران نیز شخصیت‌های خدماتی و فرعی هستند که نقش چندانی در پیشبرد داستان ندارند: «دختر کرد جوان ناشناس را به یکی از خدمتکاران سپرد و سفارش کرد که آرام آرام او را به چادر برساند و خودش فوری رفت پیش مادر» (همان: 21). اما پیرمرد روستایی یکی از شخصیت‌های فرعی است که با رساندن پیغام خیر به حاکم، نقشی نسبتاً فعال‌تر در داستان ایفا می‌کند:

«خیر گفت: این است و جز این نیست که این کار، کار من است. باید به حاکم پیغام بدهم. و چون شهری‌ها می‌ترسیدند این پیغام را ببرند خیر پیرمردی روستایی را به بارگاه فرستاد و پیغام داد که: ای مرد بزرگ، من در این شهر غریبم و امروز تازه به این شهر وارد شده‌ام و از بیماری دخترم باخبر شده‌ام ولی درمان این درد پیش من است. من حاضرم اگر اجازه بدهی دخترم را معالجه کنم اما شرطش این است که من هیچ پاداشی نمی‌خواهم؛ بلکه این کار را محض رضای خدا می‌کنم و اگر نتوانستم فرمان فرمان شماست» (همان: 31-32).

یکی دیگر از این شخصیت‌های فرعی مرد کرد است که بعد از خروج شر از دربار حاکم، به دنبالش می‌افتد و او را به سزای عملش می‌رساند و دو گوهر خیر را از او می‌گیرد. اگرچه مرد کرد فقط در همین صحنه حاضر است ولی نقشی فعال در پایان‌بندی داستان دارد.

همان‌طور که قبلاً ذکر شد بر اساس نظر متخصصان عرصه ادبیات کودک استفاده از شخصیت‌های ایستا، ساده و مطلق برای داستان‌های کودکان مناسب‌تر و مؤثرتر است. براساس داده‌های ارائه شده هم مشاهده می‌شود که عنصر داستانی شخصیت در مجموعه داستانی یادشده نیز متناسب با این معیارهاست. در این مجموعه داستانی، شخصیت‌های حیوانی و بی‌جان نیز وجود دارند که این مسئله خوشایند مخاطب کودک است. بهترین داستان‌های مناسب برای کودکان، داستانی است که دارای شخصیت‌های مأنوسی از حیوانات، گیاهان یا شخصیت‌های بشری مانند پدر، مادر و کودکان خردسال باشند؛ زیرا دادن صفات حرکت، تکلم و رنگ به این شخصیت‌ها میل کودک را به کنجکاوای ارضا می‌کند (شعاری‌نژاد، 1382: 135). در این داستان-

ها، موجودات زنده و بی‌جان، با هم ارتباطی دو سویه دارند و ارتباط زبانی و فکری برقرار می‌کنند. کودک از این نوع داستان‌ها لذت می‌برد، هر چند در بعضی مواقع ماهیت اصلی این ارتباط و گفتگو را در نمی‌یابد (حلاوه، 2000: 18).

نتیجه‌گیری

شخصیت‌پردازی در داستان‌های کودکان از اهمیت زیادی برخوردار است؛ از این رو باید معیارهای در نظر گرفت که به کودکان کمک کند با شخصیت داستان ارتباط برقرار کنند. مهدی آذریزدی یکی از نویسندگان عرصه ادبیات داستانی کودک است که داستان‌هایش مورد اقبال مخاطبان کودک قرار گرفته است. پس از بررسی 58 داستان کودک در مجموعه‌ی داستانی «قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن» - که تحلیل کامل یکی از این داستان‌ها در متن مقاله آمد - این نتیجه حاصل شد که از مجموع 343 شخصیت در این مجموعه داستانی، 89/77٪ شخصیت ایستا، 10/22٪ شخصیت پویا، 92/40٪ شخصیت ساده، 7/59٪ شخصیت پیچیده، 99/33٪ شخصیت مطلق و 0/66٪ شخصیت نسبی، 3/63٪ شخصیت بی‌جان، 30/03٪ شخصیت حیوانی، 66/33٪ شخصیت انسانی است.

چنانکه گفته شد، آذریزدی در کنار شخصیت‌های انسانی از شخصیت‌های حیوانی و بی‌جان نیز بهره‌برده است که این مسئله تخیل مخاطب کودک را تقویت می‌کند هم‌چنین بیان آموزه‌های اخلاقی از زبان حیوانات، تأثیر شگرفی بر ذهن مخاطب کودک دارد. یکی دیگر از نکات مثبت مربوط به شخصیت داستان‌های بررسی شده این است که درصد شخصیت‌های ایستا نسبت به پویا، ساده نسبت به پیچیده و مطلق در مقایسه با نسبی بیشتر است؛ زیرا شناخت چنین شخصیت‌ها و در نتیجه هم‌ذات‌پنداری با آن‌ها برای مخاطب خردسال بهتر و بیشتر است. ویژگی دیگر شخصیت در داستان‌های مجموعه مذکور این است که آذریزدی به توصیف وضعیت ظاهری شخصیت‌ها توجه نکرده است به طوری که گویی هیچ‌گونه تعیین و هویتی به لحاظ وضعیت ظاهری برای آنان قائل نبوده‌اند که این مسئله می‌تواند به شناخت مخاطب نسبت به شخصیت‌ها و باورپذیری داستان‌ها خلل وارد کند.

منابع

- آذریندی، مهدی (1388). *عاشق کتاب و بخاری کاغذی*. تهران: جهان کتاب.
- _____ (1389). *قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن*. تهران: انتشارات شرقی.
- براهنی، رضا (1362). *قصه نویسی*. تهران: نشر نو.
- پاچیکو، النورا (1363). *خواندنی‌های مخصوص کودکان و نوجوانان چه خاصه‌های خلقی را باید جلوه‌گر سازد؟*. تنظیم‌کننده: آتش جعفرنژاد. تهران: انتشارات هنر.
- حجوانی، مهدی (1380). «شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان». *کتاب ماه کودک و نوجوان*. ش 48. ص 71-83.
- حلاوه، محمدالسید (2000). *الأدب القصصی للطفل*. الاسکندریه: المکتب الجامعی الحدیث.
- رشیدی، صفوراسادات؛ یحیایی، محمد (1395). «بررسی شخصیت‌پردازی در داستان‌های خردسالان با تمرکز بر 39 اثر». *مطالعات ادبیات کودک*. ش 13. ص 85-106.
- سرمشقی، فاطمه (1386). «چیستی ادبیات کودک». *کتاب ماه کودک و نوجوان*. ش 118 و 119. ص 62-74.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (1382). *ادبیات کودک*. تهران: انتشارات اطلاعات.
- محمدی، محمدهادی (1378). *روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان*. تهران: سروش.
- محمدی، محمدهادی؛ قایینی، زهره (1380). *تاریخ ادبیات کودکان ایران*. تهران: چیستا.
- میرصادقی، جمال (1367). *عناصر داستان*. تهران: شفا.
- نیری، محمدیوسف؛ مرتضایی، پروین (1392). «شخصیت‌سازی و شخصیت‌پردازی در آثار اقتبسی از مثنوی مولوی برای کودکان و نوجوانان». *مطالعات ادبیات کودک*. ش 7. ص 137-159.